

طومار (۴): اندیشه و نقد

درنگی کوتاه در پژوهش‌های پنج خاورشناس درباره الکافی کلینی

دانشیار دانشگاه تهران | علی راد

| ۳۶۳-۳۴۳ |

چکیده: پژوهش‌های خاورشناسان درباره الکافی کلینی در سده معاصر هر چند دوره‌های متنوع با رویکردهای متعدد را تجربه کرده است؛ ولی تحلیل روند و برآیند این جریان حدیث‌پژوهی نوآمد در بازشناسی حدیث شیعہ گویای این مهم است که این جریان هنوز در گام نخستین خود در شناخت و ارزیابی الکافی کلینی قرار دارد و تا رسیدن به پژوهش‌های فاخر و ممتاز در تحلیل و نقد این کتاب حدیثی شیعہ فاصله زیادی دارد؛ بنابراین تاکنون تک‌نگاری جامع، فاخر و برتری از سوی خاورشناسان در الکافی‌پژوهی ارائه نشده است و تعداد خاورشناسانی که به پژوهش درباره الکافی کلینی پرداخته‌اند، چندان فراوان نیستند. این مهم خود نتیجه علل و زمینه‌های مختلفی است که از جمله مهم‌ترین آنها توجه دیرنگام غرب در آشنایی درست و عمیق با مذهب شیعہ و اسلام شیعی است که در فراوانی و کیفیت محتوایی پژوهش‌های شیعہ‌شناسی ایشان و به طور خاص پژوهش درباره جوامع حدیثی شیعہ از جمله الکافی کلینی اثر نهاده است. پژوهش‌های سده معاصر خاورشناسان درباره الکافی کلینی به سه دوره تاریخی متمایز از همدیگر تفکیک‌پذیر است: دوره فقر و بحران آگاهی، دوره درنگ در مضامین برگزیده، دوره تحول در رویکرد و مسئله. پژوهش‌های خاورشناسان درباره الکافی کلینی به دو رویکرد انتقادی و ناهمدلانه و رویکرد خنثی و محض تقسیم‌پذیر است. شخصیت‌هایی چون ویلفرد مادلونگ، آندره نیومن، رابرت گلیو، تمیمه دائو و... از جمله مهم‌ترین خاورشناسانی هستند که درباره الکافی کلینی پژوهش‌هایی را در قالب مدخل دایرة المعارفی، مقاله مستقل و جستاری از کتاب منتشر کرده‌اند. تحلیل مضامین اصلی این پژوهش‌ها مسئله اصلی پژوهه حاضر است.

کلیدواژه‌ها: الکافی کلینی، خاورشناسان، ویلفرد مادلونگ، آندره نیومن، رابرت گلیو، تمیمه دائو، نقد کتاب.

Tūmār (4): Thought and Criticism: A Brief look at the Research of Five Orientalists on *Al-Kāfī* by Kulaynī

Ali Rad (Associate Professor, University of Tehran)

Abstract: Contemporary orientalist research on *Al-Kāfī* by Kulaynī has experienced various periods with diverse approaches. However, analyzing the trend and outcome of this discourse in the recognition of Shia hadith is indicative of the fact that this trend is still in its early stages in understanding and evaluating *Al-Kāfī* by Kulaynī, and there is still a long way to go before reaching outstanding and excellent research in analyzing and criticizing this Shia hadith book. Therefore, a comprehensive, outstanding, and superior monograph on *Al-Kāfī* studies by orientalists has not yet been presented, and the number of orientalists who have engaged in research on *Al-Kāfī* by Kulaynī is not abundant. This is itself the result of various factors, including the belated attention of the West to a proper and deep understanding of Shia Islam, which has affected the abundance and quality of their research content in Shia studies, particularly research on Shia hadith communities such as *Al-Kāfī* by Kulaynī. Contemporary orientalist research on *Al-Kāfī* by Kulaynī can be distinguished into three distinct historical periods: the period of poverty and the shortage of knowledge, the period of reflecting in selected topics, and the period of transformation in approach and issue. Orientalist research on *Al-Kāfī* by Kulaynī is divided into two discernible approaches: critical and skeptical approach, and neutral and purely scholarly approach. Figures such as Wilferd Madelung, Andrew J. Newman, Robert Gleave, Tamima Bayhom-Daou, etc., are among the most important orientalists who have published research on *Al-Kāfī* by Kulaynī in the form of encyclopedia entries, independent articles, and essays from books. Analyzing the main themes of these research works is the main issue of the present research.

Keywords: *Al-Kāfī* by Kulaynī, Orientalists, Wilferd Madelung, Andrew J. Newman, Robert Gleave, Tamima Bayhom-Daou, Book Criticism.

۳۴۳

آینه پژوهش | ۲۰۵

سال ۳۵ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳

درآمد

الکافی محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۹ق) از جمله جوامع حدیثی متقدم امامیه و کتابی سترگ و ارجمند در اندیشه اصولیان و اخباریان امامیه است. از سوی دیگر این کتاب، نماینده اندیشه‌های کلینی در آموزه‌های اسلام شیعی در معارف و آموزه‌های متنوع اعتقادی، فقهی، اخلاقی و... است و احادیث آن جایگاه و کارکرد ویژه‌ای در تبیین احکام فقهی و معارف امامیه دارد. درباره الکافی کلینی پژوهش‌های متعددی از سوی جریان‌های متعدد و با رویکردهای مختلفی انجام پذیرفته است؛ از جمله جریان‌هایی که با رویکرد ویژه خود تا حدودی کتاب الکافی کلینی را پژوهیده است، جریان استشراق است. واژه عربی استشراق برابرنهاد اصطلاح انگلیسی Orientalism است که در زبان فارسی از آن به خاورشناسی تعبیر می‌شود. به پژوهش‌ها و مطالعات خاورشناسان درباره شرق فکری و اقلیم شرق جهان Oriental studies یا مطالعات شرقی اطلاق می‌شود که مبانی، روش و رویکرد ویژه خود در شناخت و نقد میراث شرق از جمله ادیان شرقی و دین اسلام دارد.

۳۴۴

آینه پژوهش | ۲۰۵

سال ۳۵ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳

مطالعات خاورشناسی رویکردی فراالهیاتی و تاریخی‌نگر به میراث فکری شرق به‌ویژه میراث مسلمین در اسلام‌شناسی دارد. این رویکرد می‌کوشد از هرگونه اثبات‌گرایی، جزم‌اندیشی، انسجام‌بخشی، مذهب‌گرایی و گرایش‌های ایدئولوژیکی اجتناب بورزد، اصول و روش علم مدرن را در مطالعه و نقد میراث شرق رعایت نماید، از افتادن در دام و تله شبه علم پرهیزد و تا حد ممکن تصویری تقریباً راستین از آنچه بود را ارائه کند؛ از این رو ممکن است نتایج آن با پژوهش‌های مسلمین با رویکرد الهیاتی و ایدئولوژیک که غالباً در مقام اثبات و توجیه میراث دینی هستند، تفاوت‌های بنیادین و حتی متعارض داشته باشد. این سخن به معنای پیراستگی مطالعات شرق‌شناسی از پیش‌فرض‌های جانب‌دارانه شخصی و جریانی، التزام عملی خاورشناسان به اصل انصاف علمی و بی‌طرفی در پژوهش، صحت و تأیید مطلق نتایج پژوهش‌های ایشان نیست، بلکه شماری از پژوهش‌های ایشان به آسیب‌ها و کاستی‌های متعددی از مرحله پیش‌فرض تا دستاورد تحقیق دچار هستند و همانند دیگر پژوهش‌های انسان‌محور احتمال رخنه هرگونه آسیب و ضعف در آنها وجود دارد.

آنچه مهم است اجتناب از نقد الهیاتی و نقد موازی در سنجش پژوهش‌های اسلام‌شناسی خاورشناسان و تأکید بر نقد پارادایم و نقد روش پژوهش خاورشناسان فارغ از درستی یا نادرستی دستاورد پژوهش‌های ایشان در اسلام‌شناسی از نگاه مسلمین است. نتایج اسلام‌شناسی خاورشناسان از یک پارادایم کلان و ویژه پیروی می‌کند و نقد ایدئولوژیک نتایج تحقیقات ایشان، پژوهشی علمی به شمار نمی‌آید و بیشتر به جدل و مناظره شبیه‌تر است تا نقد علمی؛ از این رو هیچ نقطه تلاقی و زمینه گفتگو و نقد و نظر با خاورشناسان پیدا نمی‌کند. رهیافت الهیاتی با رهیافت خاورشناسی به مثابه دو خط موازی هستند که در هیچ نقطه‌ای از مسیر خود به تقاطع و تلاقی با یکدیگر نخواهند رسید مگر اینکه نقادان خاورشناسانان فرانزویه ایشان در پژوهش‌های اسلام‌شناسی ایشان را بازشناسی و سپس به نقد و ارزیابی آن بر پایه منطق نقد آزاد پردازند. روشن است که نتایج و دستاوردهای یک تحقیق به مثابه متغیری وابسته و اثرپذیر از متغیر مستقلی هستند؛ به همین دلیل نتایج از اصالت برخوردار نیستند و نقد و نقض الهیاتی نتایج مساوی با نفی درستی و ابطال راستی آنها نیست. دستاورد اسلام‌شناسی خاورشناسان نیز از پارادایم‌های متنوع و متغیر ایشان در مطالعه و ارزیابی منابع و مصادر اسلام پیروی می‌کنند؛ از این رو نقد فرانزویه خاورشناسان در مطالعه میراث مسلمین امری اجتناب‌ناپذیر و تنها راه ممکن برای ایجاد زمینه مناسب برای گفتگو و نقد و نظر علمی با جریان خاورشناسی در اسلام‌شناسی است و پیش شرط دستیابی به این فرانزویه، توصیف و تحلیل پژوهش‌های خاورشناسان بدون هیچ پیش‌فرض الهیاتی و شخصی است تا از برابری آن نوع پارادایم و زاویه دید خاورشناسان به دست آید و سپس به بوته نقد سپرده شود.

امروزه در گفتمان خاورشناسی یا استشراق، تبار، ملیت و نژاد شخص پژوهشگر مهم نیست، بلکه نوع رویکرد و روش پژوهش این گفتمان در مواجهه با میراث، آموزه‌ها و اندیشه‌های مسلمین، سبب تمایز آن از دیگر گفتمان‌های اسلام‌شناسی است؛ از این رو امروزه خاورشناسی به مثابه پارادایمی در اسلام‌شناسی است و چه بسا پژوهشگری مسلمان خواسته یا ناخواسته متأثر از اصول و رویکرد پارادایم خاورشناسی

به مطالعه، پژوهش و نقد میراث و آموزه‌های مسلمین بپردازد؛ بنابراین نباید پژوهش‌های خاورشناسی را به پژوهشگران یهودی یا مسیحی، انگلیسی یا آلمانی‌زبان محدود دانست.

موضوع اصلی این مقاله، مروری توصیفی بر شماری از مهم‌ترین پژوهش‌های خاورشناسان درباره کتاب الکافی کلینی در سده معاصر است که در قالب مدخل دایرة المعارف، مقاله یا بخشی از یک کتاب منتشر شده‌اند.

۱. ادوار الکافی پژوهی در غرب

جریان خاورشناسی در حدیث پژوهی اهل سنت بیش از یک سده پیشینه دارد و اکنون در حال سپری کردن دوره توسعه و تعمیق پژوهش‌های خود درباره مبانی، تاریخ، جریان‌ها و رویکردها، جوامع و مصادر، مکاتب و حوزه‌ها و تمایزات و آسیب‌های حدیث اهل سنت است؛ اما کارنامه پژوهشی خاورشناسان درباره حدیث شیعه بسان پژوهش‌های ایشان درباره حدیث اهل سنت چندان پُربرگ و پُر بار نیست و این مهم در علل مختلفی ریشه دارد که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به توجه دیرنگام غرب و خاورشناسان به اسلام شیعی و میراث شیعه به مثابه یک آیین و مذهب اشاره کرد.

خاورشناسان سده اخیر میلادی متأثر از اندیشه‌های خاورپژوه مشهور ایگناس گلتسیهر (۱۸۵۰-۱۹۲۱م) به مذهب شیعه، در جایگاه یک جریان فرقه‌ای و حاشیه‌ای در تاریخ اسلام می‌نگریستند و رویکرد چندان مثبت و همدلانه به میراث و اندیشه‌های شیعی نداشتند و آن را فرقه‌ای در اقلیت با رویکرد باطن‌گرا و متمایل به اندیشه‌های گنوسی و رازگرایی ارزیابی می‌کردند. اسلام شیعی به مثابه اقلیتی در تقابل با اسلام اهل سنت چندان در مرکز مطالعات اسلام‌شناسی خود قرار نداشت؛ اما با ظهور انقلاب اسلامی در ایران، شیعه‌شناسی با تأکید بر جنبه‌های اعتقادی و سیاسی این مذهب مورد توجه جدی قرار گرفت. از سوی دیگر کارکردگرایی در مطالعات برخی از مکاتب خاورشناسی نیز در عدم توجه به شیعه و پژوهش‌های شیعه‌شناسی اثرگذار بود؛ زیرا شناخت اسلام شیعه به مثابه مذهب گروهی اقلیت

برای ایشان در مناسبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... فواید مستقیم یا غیرمستقیم به دنبال نداشت؛ ولی با ظهور انقلاب اسلامی، شناخت اسلام شیعی به مثابه رقیب جدی اسلام سنی و با ظرفیت‌های متمایز آن در حوزه فرهنگ و سیاست در دستور کار جریان‌های شیعه پژوهی غرب قرار گرفت و پژوهش در مصادر اولیه حدیثی شیعه از ضرورت دوچندان برخوردار شد.

بررسی آثار پژوهشی درباره‌ی الکافی میان خاورشناسان نشان‌دهنده‌ی آن است که ایشان هنوز در گام‌های نخست شناخت و ارزیابی این کتاب قرار دارند و دیرهنگام متوجه اهمیت آن شده‌اند. این مسئله نیز به دلایل کلی عقب‌ماندگی غرب در شناخت شیعه و منابع شیعه بازمی‌گردد؛ چراکه تا قرن‌ها حدیث شیعه به عنوان یک حدیث فرقه‌ای مطرح بود و نخستین شناخت خاورشناسان از اسلام، تنها قرائت رسمی آن در جهان تسنن بوده است. ریشه‌ی این مسئله نیز به رویکرد کارکردگرای مکاتب خاورشناسی بازمی‌گردد که خاورشناسان لازم می‌دانند نتیجه‌ی هر پژوهشی را در بخشی از جامعه اعم از سیاست، اقتصاد، روابط اجتماعی و ... بروز دهند و به فواید مستقیم یا غیرمستقیم دست یابند. این امر در نقطه‌ی مقابل آن است که علم برای علم یا دانایی فراگرفته شود و هدف عینی مشخصی دنبال نگردد. گویا خاورشناسان به روایت «اللهم إني أعوذ بك من علم لا ينفع» با جدیت عمل می‌کنند. درنهایت دو عامل موجب شناخت خاورشناسان از پدیده‌ی تشیع شد: الف) کنفرانس استراسبورگ که امام موسی صدر در آن شرکت داشت و تلاش جدی برای معرفی شیعه به دنیا نمود؛ ب) انقلاب اسلامی ایران که موجب شناخت آنان از پدیده‌ی تشیع شد. انقلاب اسلامی ایران، جهان غرب را به یک ضرورت و الزام در شناخت شیعه واداشت؛ چنان‌که امروز هم عالمان و هم سیاست‌ورزان غربی در پرتو انقلاب اسلامی ایران و دیگر انقلاب‌های شیعه در خاورمیانه درصدد شناخت بنیان‌های اعتقادی شیعه به عنوان یک خوانش متفاوت از اسلام هستند. با توجه به اینکه بخشی از بنیان‌ها و عقاید شیعی در کتاب الکافی کلینی ریشه دارد، به بررسی و تحقیق ابعاد مختلف این کتاب حدیثی در جایگاه یک ضرورت و نیاز شیعه‌شناسی توجه می‌کنند.

در نتیجه به نظر می‌رسد آینده‌ خاورشناسی در باب الکافی پژوهی، آینده‌ای پرنشاط و جذاب و متنوع است که به تبع وظیفه شیعیان را نیز سنگین می‌نماید.

در طبقه بندی کلی، خاورشناسان در مواجهه با حدیث شیعه انواع مطالعات را داشته‌اند که یک نوع مربوط به تاریخ احادیث شیعه و جوامع حدیثی شیعه است و الکافی پژوهی ذیل آن قرار می‌گیرد. پژوهش‌های خاورشناسان درباره کتاب کافی که از حدود یک قرن قبل آغاز شده است، می‌توان به طور تقریبی به سه دوره تقسیم کرد که در ادامه بیان خواهد شد.

۱-۱. دوره فقر و بحران آگاهی

براساس آثار این دوره که تقریباً از ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ میلادی را دربر می‌گیرد، خاورشناسان آشنایی بسیار ابتدایی و اجمالی با کتاب الکافی به مثابه صرفاً یک کتاب حدیثی شیعه داشته‌اند. ویژگی‌های این دوره، شناخت سطحی و بسیار کلی و فهرستی و ترائی محض از کتاب الکافی است. نمایندگان این دوره به ترتیب اشخاص ذیل هستند:

نخست: دونالدسون که در سال ۱۹۳۳م در کتاب مذهب شیعه برای اولین بار از کتاب الکافی در یک پژوهش علمی یاد می‌کند.

دوم: کارل بروکلمان که در سال ۱۹۵۶م در کتاب تاریخ الادب العربی به اختصار و البته آشفته و پریشان از کتاب الکافی کلینی یاد می‌کند و از آن در جایگاه یکی از آثار شیعی نام می‌برد. ادامه این بحث نیز در طیف شاگردان بروکلمان مثل ریترو و سپس در نقطه اوج این رویکرد کتاب شناسانه و ترائی، در کار فؤاد سزگین قابل مشاهده است. گفتنی است سزگین درباره انتساب الروضة به کلینی تردید جدی داشت.

۱-۲. دوره درنگ در مضامین برگزیده الکافی

در این دوره که تقریباً از ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ میلادی را پوشش می‌دهد و البته همپوشانی جزئی هم با دوره اول دارد، تلاش شده است بخش‌هایی از الکافی ترجمه و مطالعه

شود. برخی از مهم‌ترین شخصیت‌هایی که در این دوره به الکافی پژوهی پرداخته‌اند، به این ترتیب هستند:

نخست: پروفیسور نورمن کالدِر که مقاله بسیار خواندنی درباره یک حدیث در الکافی در مسئله نکاح منتشر کرد.

دوم: مارسین کاوسکی که دو مقاله خوب درباره الکافی پژوهی منتشر کرد که البته جامع نیستند. او بیشتر بر اصول الکافی متمرکز بوده است.

۱-۳. دوره تحول در رویکرد و مسئله

این دوره تقریباً از ۲۰۰۰ میلادی تا کنون است که در آن تحول در الکافی پژوهی در قیاس با دوره‌های قبل محسوس است. هرچند به نظر می‌رسد خاورشناسان در الکافی پژوهی همچنان در مرحله آغازین هستند؛ چراکه هنوز متخصص الکافی شناسی در جهان غرب مشاهده نمی‌شود؛ اما در قیاس با دو دوره نخست، پژوهش‌هایی که از ۲۰۰۰ م تا کنون منتشر شده است، نشان‌دهنده تفاوت در رویکرد و تخصص و تمرکز در الکافی است. در این دوره آثار شاخص فراوانی در زمینه الکافی پژوهی منتشر شده است که می‌توان از آثار آندره نیومن، اتان کولبرگ، رابرت گلیو، ویلفرد مادلونگ و دیگران یاد کرد. همچنین دلایل و زمینه‌های اقبال جدی خاورشناسان به الکافی پژوهی در این دوره متفاوت هستند که می‌توان دسته‌بندی ذیل را از آن ارائه کرد:

نخست: برخی در الکافی پژوهی درصدد بازشناسی جریان‌های تشیع اولیه امامیه هستند؛ چراکه اثر مرحوم کلینی به مثابه موسوعه‌ای است که می‌توان از طریق آن هم تشیع در روزگار کلینی را شناخت و هم از مقایسه الکافی با آثار دیگر به تفاوت‌ها و تمایزهای قرائت کلینی از اسلام شیعی پی برد و از این رهگذر سیر تطور برخی آموزه‌های شیعی را بررسی کرد. اگرچه برخی یافته‌های حاصل از این بررسی خوشایند جامعه شیعیان نیست.

دوم: الکافی برای مستشرقان به مثابه مصدری برای بازیابی نخستین میراث حدیثی امامیه است؛ از این رو خاورشناسان با توجه به جایگاه تاریخی و دسترسی کلینی به منابع حدیثی اولیه امامیه، الکافی را از منظر لایه شناسی منابع یا مصادر کلینی در تألیف این کتاب مورد مطالعه قرار می دهند. درحقیقت ادعای شیعه مبنی بر وجود میراث مکتوب شیعه در دو قرن نخست در قالب تألیف اصول اربعة مئة یا مکتوب های حدیثی اصحاب ائمه (ع) برای مستشرقان بسیار حائز اهمیت است؛ از این رو بررسی می کنند که الکافی چگونه میراث اولیه مکتوب را در خود بازتاب داده است.

سوم: تعاملات درونی شیعه در قالب حوزه های حدیثی کوفه، قم، ری و بغداد را از کتاب الکافی کلینی می توان استخراج کرد. چنان که برخی خاورشناسان همچون اندرو نیومن باور دارند الکافی به منظور تعدیل جریان عقل گرای شیعیان بغداد نگاشته شده است.

چهارم: با مقایسه کتاب الکافی با دیگر میراث حدیثی شیعه در حوزه های بغداد و قم در دوره های قبل، معاصر و بعد از کلینی می توان به تفاوت ها و تمایزهای حدیث نگاری شیعه دست یافت؛ چراکه الکافی مهم ترین مصدر میان کتب اربعة حدیثی به لحاظ قدمت و میزان تأثیرگذاری است؛ برای نمونه مقایسه الکافی با المحاسن و بصائر الدرجات برای خاورشناسان مهم بوده است.

پنجم: اشمال کتاب الکافی بر برخی آموزه های بنیادی شیعه، زمینه ساز توجه ویژه به این کتاب است. مستشرقان معتقدند الکافی به ویژه بخش اصول آن، مانیفست شیعه، یعنی آینه تمام نمای باورها و عقاید شیعه با قرائت و خوانش جناب کلینی است. مقصود نیز آموزه هایی است که ما آنها را بنیان شیعه و الهیات اختصاصی شیعه می نامیم؛ مثل امامت اثناعشری، علم امام و غیبت امام زمان. برای این منظور خاورشناسان بر روایات تأویلی الکافی و مواجهه جناب کلینی با معارف باطنی امامیه تمرکز دارند. به ویژه آنکه اندیشمندان مدرسه سوربن که شاگردان هانری کوربن بوده اند، شیعه را بیشتر یک مذهب عرفانی با آموزه های باطنی می شناسند و

بدین سبب افرادی همچون امیرمعزی بیشتر به لایه‌های باطنی تشیع توجه کرده‌اند. به عبارت دیگر در ذهن این نوع خاورشناسان این مسئله مهم است که شیعه به چه میزان از بطون قرآن کریم و رویکرد تأویلی در تبیین آموزه‌ها و بنیان‌های شیعی خود استفاده کرده است. چنان‌که یکی از شبهات مطرح علیه شیعه آن است که شیعیان چون در ظواهر قرآن کریم نتوانستند ردّ پای آموزه‌های خود پیدا کنند، سراغ بطن آن رفته‌اند؛ از این رو می‌گویند الکافی و بصائر دو گروه همسانی هستند که رویکرد تأویلی دارند؛ البته با این تفاوت که کلینی کوشیده است این رویکرد را مقداری تعدیل کند.

ششم: خاورشناسان علاقمند به بررسی این موضوع هستند که آیا از جریان‌های انحرافی یعنی غلات، واقفه، فطحیه و ... در کتاب الکافی روایات منعکس شده است یا نه؟ و آیا الکافی به پالایش و پیرایش این نوع جریان‌ها نیز پرداخته است یا خیر؟

۳۵۱

آینه پژوهش | ۲۵۵
سال ۳۵ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳

هفتم: مقایسه کتاب الکافی با جوامع حدیثی اهل سنت؛ در ذهن خاورشناسان این مسئله مطرح است که آیا کلینی در ساختار کتاب الکافی و باب‌بندی‌ها، اهل ابداع و ابتکار بود یا از کتب اهل سنت تقلید و تبعیت کرده است؟

هشتم: بررسی احادیث خاص در الکافی کلینی؛ آنچه به تعبیر مادلونگ خلاقیات شیعه است، همچون تحریف قرآن، تعدد قرائات قرآن، متعه و ... به طور مثال برخی خاورشناسان به احادیث نکاح کلینی خیلی توجه داشته‌اند تا ببینند کلینی در آن دوره دیدگاه رایج شیعه درباره متعه را مطرح کرده است یا نه؟ نمونه دیگر بحث جانشینی و غیبت و علم امام که جزء احادیث خاصی است که خاورشناسان از الکافی گزینش کرده و در تک‌تک آنها کار کرده‌اند.

۲. رویکردهای خاورشناسان در الکافی پژوهی

رویکردهای خاورشناسان در مواجهه با الکافی کلینی به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

۲-۱. رویکرد انتقادی و ناهمدلانه

برخی خاورشناسان متأثر از دوره شکاکیت، رویکرد انتقادی به روایات شیعه و به تبع کتاب شریف الکافی دارند که آن را رویکرد سوگیرانه یا ناهمدلانه می‌توان خواند. تلاش این گروه تمرکز بر بررسی‌های جزئی در روایات الکافی به منظور برجسته‌کردن نقاط ضعف این کتاب است؛ به همین دلیل کلان‌نگری و مجموع‌نگری در این رویکرد مشاهده نمی‌شود.

۲-۲. رویکرد خنثی و محض

این رویکرد، نقطه مقابل رویکرد اول است که آن را رویکرد خنثی و محض می‌توان نامید. البته همچنان نمی‌توان از واژه همدلانه برای گروه دوم استفاده کرد؛ چراکه نمی‌توان به انگیزه‌خوانی مستشرقان درباره چرایی الکافی پژوهی پرداخت.

در حوزه روشی نیز مستشرقان از سه روش توصیفی-تحلیلی، گفتمان پژوهی و روش انتقادی در تحلیل کتاب الکافی بهره برده‌اند. مستشرقانی که نگاه تاریخی یا تراشی به جایگاه کتاب الکافی دارند، از روش توصیفی-تحلیلی بهره می‌گیرند.

۳. نگاه اجمالی به خاورشناسان الکافی‌پژوه

پس از مروری بر ادوار الکافی‌پژوهی در غرب، مروری بر خاورشناسانی که طی ۹۰ سال گذشته به الکافی‌پژوهی پرداخته‌اند، حائز اهمیت است. در دسته‌بندی کلی مستشرقان الکافی‌پژوه را به دو گروه می‌توان تقسیم کرد:

نخست: خاورشناسانی که متناسب با پژوهش‌هایشان به الکافی پرداخته‌اند؛ ریتز، بروکلیمان، سزگین در این گروه هستند که به سبب گستردگی در این مقاله از آنها صرف نظر می‌شود.

دوم: گروهی که به طور مستقل به الکافی پرداخته‌اند و الکافی جزء پروژه مطالعاتی آنها بوده است؛ از جمله ایشان به اتان کولبرگ، اندرو نیومن، مارسین کاوسکی، رابرت گلیو، مایکل کوک، ویلفرد مادلونگ و ... می‌توان اشاره کرد.

پیش از ورود به بحث، گفتنی است بر اساس تتبع انجام شده، ظاهراً خاورشناسان جز دو کتاب، دیگر آثارشان درباره‌ی الکافی در قالب مقالات منتشر شده است و گویا هنوز به مرحله‌ی اشباع علمی نرسیده‌اند که کتاب فاخری در بررسی و نقد ابعاد متنوع این کتاب منتشر نمایند.

۳-۱. ویلفرد مادلونگ

ویلفرد فردیناند مادلونگ W. Madelung (۱۹۳۰-۲۰۲۳ م) اسلام‌شناس و استاد تاریخ اسلام دانشگاه آکسفورد به مناسبت ترجمه برخی آثارش از جمله کتاب مشهورش با عنوان جانشینی محمد (ص)، چهره‌ای نام‌آشنا در ایران است. مادلونگ چند مقاله درباره‌ی الکافی دارد؛ اما کتاب مستقلی درباره‌ی الکافی کلینی تألیف نکرد.

مدخل کلینی دائرة المعارف اسلام (۲۰۰۰ م)

ظاهراً آغاز ورود ویلفرد فردیناند مادلونگ به الکافی پژوهی، نگارش مدخل کلینی ابو جعفر محمد توسط او برای دائرة المعارف اسلام بود ("al-Kulaynī (or al-Kulīnī) Abū Dja'far Muḥammad", Encyclopaedia of Islam, New Edition, v.5, pp.632-363, Brill, 2000).^۱ مادلونگ در این مدخل به چند نکته محوری درباره‌ی الکافی کلینی می‌پردازد:

یک: مادلونگ ابتدا کلینی را به شکلی درخور و شایسته معرفی می‌کند. یکی از نقاط مهم مدخل کلینی، تلاش مادلونگ برای تاریخ‌گذاری سفر احتمال کلینی به بغداد است که از حیث روشی بسیار مهم است. شایان گفتن است که یکی از چالش‌های شرح حال‌نگاری ثقة الاسلام کلینی، مسئله سفر یا عدم سفر او به بغداد و مدت حضورش در این ابرشهر اندیشه و سیاست است. دیدگاه مشهور چنین است که کلینی در دوران تألیف کتاب الکافی کلینی مدت بیست سال را در بغداد سپری کرد. این مسئله از آنجا برای خاورشناسان مهم است که برخی معتقدند الکافی کلینی برای نقد

۱. برای دانلود یا مطالعه برخط این مدخل به نشانی ذیل بنگرید:

و تعدیل تشیع عقل‌گرای نوبختی در عراق نوشته شد و این مهم مستلزم حضور جناب کلینی در بغداد و گفتگو و تعامل نزدیک و پیوسته آنان با یکدیگر است؛ چراکه با حضور مداوم کلینی در ری یا قم و عدم تعامل با جریان شیعیان عقل‌گرای نوبختی چنین ادعایی را پذیرفت که الکافی برای نقد و تعدیل تشیع عقل‌گرای بغداد نگاشته شده باشد. مسئله سفر کلینی به بغداد برای مادلونگ بسیار مهم است که در نهایت در تردید باقی مانده و درباره وقوع یا عدم وقوع این سفر به نتیجه قطعی نرسیده است.

دو: مادلونگ در ادامه به معرفی بخش‌های سه‌گانه اصول، فروع و روضه الکافی پرداخته است و در محور مهمی از این مدخل به تبیین دلایل استقبال عالمان امامی بغداد به الکافی کلینی اشاره می‌کند و چند دلیل را برشمرده است: اول: قابلیت کتاب کلینی برای ایجاد هم‌سویی و هم‌ترازی با مکتب بغداد در برخی از موضوعات کلامی مانند صفات خداوند؛ دوم: فاصله گرفتن جناب کلینی از الهیات تنزیهی مکتب قم که بعدها صدوق دوباره این الهیات تنزیهی را در کتاب خود احیا کرد؛ چنان‌که بغدادی‌ها در باب خداشناسی در نقطه مقابل قم، قائل به الهیات اثباتی و ایجابی بودند. مادلونگ مواردی را در این باره از شیخ طوسی نقل کرده است.

مقاله «کلام اولیه شیعه امامی: درنگی در کتاب الکافی» (۲۰۱۳ م)

مهم‌ترین دستاوردهای مادلونگ در این مقاله چنین است:

یک: درنگ عمیق در احادیث اصول کافی به منظور بازیابی سبک تعلیمی امامان شیعه مادلونگ به سبک‌شناسی احادیث الکافی پرداخته است و از این رهگذر جایگاه و مکان علم، تعلیمی و تبیینی ائمه را تصویرسازی کرده است و تصریح دارد از الکافی کلینی چنین برمی‌آید که ائمه جلسه منظم نداشتند و خود کتابی تألیف نکردند، بلکه مرجعی برای پاسخ به پرسش‌ها بودند؛ در نتیجه احادیث ائمه شیعه اغلب در واکنشی به پرسش‌ها صادر شده‌اند؛ از این رو بیشتر احادیث شیعه، پرسمانی هستند و این بدان معناست که ائمه شیعه آغازکننده گفتگو نبودند. همچنین بخشی از احادیث ائمه تقیه‌ای و ناآشکار هستند و کلینی اینها را برای ما روشن نکرده است؛ از این رو این احادیث ناآشکار و نیازمند بازشناسی هستند.

دو: تمرکز مادلونگ بر اولویت و ترجیح عقل بر نقل در برخی از روایات اصول الکافی از نگاه مادلونگ از تحلیل احادیث الکافی کلینی می‌توان چنین استنباط کرد که کلام تشیع اولیه به کلام معتزله نزدیک شده است؛ از این رو عقل منزلت بالایی در اندیشه کلینی دارد.

سه: گرایش شیخ مفید و سید مرتضی به سمت معتزله دارای زمینه‌های تاریخی از روزگار کلینی است و چرخش ناگهانی یک دفعه در این مسیر رخ نداده است. از احادیث اصول الکافی چنین برمی‌آید که ائمه شیعه (ع) در گفتگو با جریان‌های عقل‌گرای زمان خود تقریباً تفکر عقل‌گرای روزگار خود را تأیید کردند و این مسئله زمینه را فراهم کرد تا کلینی در الکافی احادیث جایگاه عقل را برجسته کند. مادلونگ سپس به این نکته توجه می‌دهد که برخی متکلمان معاصر شیعه تلاش دارند مفهوم عقل در روایات الکافی را استحاله کنند و بگویند عقل مدنظر ائمه (ع)، عقل عادی و معمولی و بشری نیست، تا دست رقیب را از استدلال به این نکته کوتاه کنند و چنین بگویند عقل در این روایات عقل دیگری است که فوق بشری و در اختیار انبیاء و ائمه است.

چهار: از نگاه مادلونگ روایات منتخب الکافی کلینی در موضوع صفات خداوند چون قدرت، اراده و مشیت، همسو با آرای معتزله است.

۲-۳. آندره نیومن

از استاد آندره نیومن درباره الکافی کلینی چند اثر شایسته توصیف و تحلیل است.

مقاله «آموزه غیبت امام عصر در دیدگاه کلینی و نعمانی» (۲۰۰۲م)

آندره نیومن در مقاله «آموزه غیبت امام مهدی (عج) در دیدگاه کلینی و نعمانی» بر نتایج ذیل تأکید دارد:

یک: نیومن در این مقاله ابتدا تمام مباحث مربوط به غیبت امام عصر (عج) در الکافی را با الغیبة نعمانی (شاگرد جناب کلینی) مقایسه می‌کند و سپس از برابری آن چنین نتیجه می‌گیرد که اساساً کلینی رابطه مثبت و تعامل همدلانه با نواب اربعه

نداشت و با آموزه نیابت و سفارت از حضرت مهدی (عج) همگرا نبود؛ زیرا کلینی نمایندنده جریان حدیثی قم بود و قمی‌ها با نواب اربعه رابطه همدلانه‌ای نداشتند؛ درحالی‌که درست در نقطه مقابل دیدگاه کلینی با دیدگاه نعمانی مواجه هستیم که بر اهمیت مسئله سفارت و نیابت تأکید دارد و این نوعی چرخش شاگرد از دیدگاه استاد است که توسط نعمانی رخ داد.

دو: بر پایه داده‌های موجود در کتاب الکافی کلینی می‌توان چنین گفت که در مدرسه حدیثی قم، غیبت حضرت مهدی (عج) مسئله جدی و پُرزنگ نبود؛ از این رو تعداد احادیث الکافی در باب غیبت حضرت مهدی (عج) نزدیک به ۲۳ روایت است؛ ولی در آنها به آموزه نیابت و سفارت هیچ اشاره‌ای وجود ندارد. گویا کلینی و دیگر محدثان مدرسه قم، طولانی‌شدن غیبت را قطعی نمی‌دانستند و اعتقادی به آن نداشتند؛ به همین دلیل بابی را به موضوع نیابت و سفارت در کتاب‌های حدیثی خود اختصاص نداده‌اند؛ درحالی‌که نعمانی تقریباً ۱۰۵ حدیث در این موضوع را گزارش کرده است؛ از این رو می‌توان نعمانی را نماینده تفکر و قرائتی خارج از مدرسه قم و در تقابل با الکافی کلینی دانست. چنان‌که خارج از مدرسه قم، این مقوله ابتدا در کتاب‌های حدیثی، سپس کلامی و بعد فقهی جایگاه خود را باز کرد؛ زیرا جامعه شیعه با چالش غیبت طولانی امام مواجه شد و نیاز به مرجعیت دینی هم‌تراز با امام شدت یافت.

نیومن در این مقایسه به این مسئله هم توجه کرده است که کلینی در این ۲۳ روایت، عمدتاً از قمی‌ها و جریان اشعری‌های قم این احادیث را گزارش می‌کند و گویا هدفمند از توسعه مسئله غیبت و آموزه نیابت اجتناب می‌ورزد؛ اما در کتاب الغیبة نعمانی شاهد چرخش معناداری هستیم؛ زیرا بیشتر روایاتی که او در این کتاب روایت کرده است، از طریق روایان و محدثان غیرقمی است.

سه: نعمانی موفق شد چند گفتمان در حوزه غیبت را تأسیس نماید:

اول: پدیده غیبت حضرت مهدی (عج) یک ابتلا و فتنه برای تشیع است.
دوم: غیبت حضرت مهدی (عج) به اندازه‌ای طولانی خواهد شد که شک و حیرت حتی خود شیعیان را فرا خواهد گرفت و دشمنان، شیعه را به سخره خواهند گرفت.

سوم: در دوران غیبت حضرت مهدی (عج) جامعه تشیع وظایفی بر عهده دارد؛ درحقیقت نعمانی در حال مدیریت جامعه بحران زده تشیع است تا به آنان بگوید پیش تر برای این شرایط تدابیری اندیشیده شده است؛ بر این اساس می‌کوشد ویژگی‌های این دوره و وظایف منتظران را تبیین کند. گویا قمی‌ها همچنان منتظر مداخله امام هستند؛ اما با گفتمان جدید نعمانی، شیعیان به این نتیجه می‌رسند که امام پیش تر وظایف ظاهری خود را به عالمان و راویان حدیث واگذار کرده است.

کتاب شکل‌گیری تشیع، گفتگو میان مدرسه حدیثی قم و بغداد (۲۰۰۲ م)

مسئله اصلی کتاب شکل‌گیری تشیع، گفتگو میان مدرسه حدیثی قم و بغداد، مقایسه سه کتاب حدیثی امامیه با یکدیگر است: الکافی کلینی، بصائر الدرجات صفار و المحاسن برقی. این کتاب سراسر بر اساس تحلیل محتوا و مقایسه این سه کتاب نوشته شده است. از جمله نتایج آندره نیومن در این کتاب که با الکافی کلینی در پیوند است، عبارت‌اند از:

۳۵۷

آینه پژوهش | ۲۰۵

سال ۳۵ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳

یک: کلینی با تألیف الکافی کلینی درصدد بود مکتب حدیثی متفاوتی را در بغداد مطابق با مؤلفه‌های مدرسه حدیثی قم تأسیس کند.

دو: بر اساس تحلیل نیومن، کلینی در تقابل با عقل‌گرایی افراطی شیعیان نوبختی بغداد از یک سو و از سوی دیگر در تقابل با جوامع حدیثی اهل سنت بود. نیومن تصریح می‌کند ۲۱۲ حدیث مرتبط با موضوع خداشناسی و بخش‌های دیگر الکافی کاملاً گرایشی عقل‌ستیزانه با خوانش شیعیان عقل‌گرای نوبختی در خداشناسی دارد. او معتقد است کلینی در بخش خداشناسی الکافی به صراحت اعلام می‌کند تکیه بر عقل خودبنیاد بشری در شناخت خداوند نادرست است و می‌کوشد شیعیان بغدادی گرفتار شده در اندیشه معتزله را نجات دهد.

سه: نیومن باور دارد بخش فروع کتاب الکافی در تقابل با جریان عقل‌گرای فقهی شیعیان بغداد است. وی تذکر می‌دهد کلینی مسائل خاصی را در فروع ذکر کرده است تا نشان دهد با فقه عقل‌گرا نمی‌توان به پاسخ برخی مسائل دست یافت و باید تابع نقل بود.

چهار: نیومن معتقد است کلینی در بغداد حضور جدی و طولانی مدت داشت و الکافی را خطاب به شیعیان بغداد نوشته است؛ ادعایی که خاورشناسان دیگری آن را نقد کرده‌اند.

۳-۳. رابرت گلیو

از پژوهش‌های دکتر رابرت گلیو درباره الکافی کلینی می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

مقاله «یوند حدیث و فقه؛ مجموعه‌های رسمی احادیث امامیه» (۲۰۰۱ م)

دکتر رابرت گلیو در مقاله «پیوند حدیث و فقه؛ مجموعه‌های رسمی احادیث امامیه»، باب تیمم کتاب الفروع الکافی را با مشابه همین باب در دیگر کتب اربعه حدیثی امامیه مقایسه کرده است و به این نتایج رسیده است:

یک: کلینی در بخش الفروع الکافی هم در رویکرد و هم ساختار، نگاه فقیهانه دارد و احادیث فقهی این کتاب از نگاه فقیهانه مؤلف آن اثر پذیرفته است. این در برابر آراییی است که کلینی را محدث محض یا متکلم می‌دانند و فقیه بودنش را انکار می‌کنند. او تأکید دارد با وجود آنکه روایات باب تیمم فروع الکافی تنها شش روایت است، کلینی بسیار هوشمندانه با گزینش‌های خود درصدد است تا قاعده‌ای جدید را مطرح کند که تا پیش از آن به این سبک و در این تراز تدوین یا تثبیت نشده بود. قاعده نیز اعتبار جانشینی و جایگزینی تیمم به جای طهارت مائیه است. رویکرد کلینی در بیان اصل جانشینی در این قاعده نیز به گونه‌ای بود که شیخ طوسی همین مبنا را در ادامه می‌پذیرد و ارائه می‌دهد.

دو: باب بندی فروع الکافی با کتاب‌های پیش و بعد از الکافی متفاوت است و این مهم در ابتکار عمل کلینی ریشه دارد؛ برای مثال کلینی به مسئله دست‌زدن زنان قبل از باب تیمم پرداخته است؛ در حالی که در آثار دیگر این موضوع پس از باب تیمم آمده است.

سه: فقه کلینی فقهی جدی و عمیق است؛ اگرچه برخی چنین می‌پندارند که تعلیقات شیخ صدوق، فقه او را استدلالی کرد؛ اما رویکرد اجتهادی کلینی در واقع بسیار پرننگ بود و مجال بازیابی دارد.

مقاله "آخرین تحقیقات در تاریخ تشیع اولیه"

دکتر رابرت گلیو در بخشی از مقاله «آخرین تحقیقات در تاریخ تشیع اولیه»، به صفات فرانسائی امام در کتاب الکافی کلینی می‌پردازد. او این موضوع را در دو کتاب بصائر الدرجات صفار قمی و المحاسن برقی نیز بررسی کرده و سپس با یکدیگر مقایسه نموده است. وی از این مقایسه چنین نتیجه گرفته است که هر سه کتاب به موضوع صفات فرانسائی امام توجه داشته‌اند؛ ولی میزان تأکید آنها بر شئون ویژه امام متفاوت است. گلیو از این مقایسه به چند یافته مهم دست یافته است:

یک: برقی در کتاب المحاسن پیش از کلینی در الکافی سعی کرد تا اندیشه صفات فرانسائی امامان شیعه را در مدرسه حدیثی قم مطرح کند و ترویج دهد؛ از این رو نقش مؤسس و تثبیت‌کننده این اندیشه به برقی اختصاص دارد. کلینی با وجود موافقت با رویکرد برقی، به فروکاست و تعدیل صفات فرانسائی در اندیشه برقی تمایل دارد؛ زیرا کتاب الکافی برای عقل‌گرایان بغداد نوشته شد و آنان با غلو درباره شخصیت و اوصاف امامان شیعه مخالف بودند و هدف کلینی نیز پذیرفته شدن کتاب الکافی در فضای گفتمانی بغدادیان بود؛ از این رو ناگزیر بود جانب احتیاط و اعتدال در این مسئله را نگه دارد. کلینی خود به این تعدیل اعتقاد داشت و چنین نبود که از روی تسامح دست به این تعدیل زده باشد.

دو: الکافی کلینی کاملاً متأثر از دو محیط حدیث‌گرایی قم و عقل‌گرایی بغداد است؛ ولی کلینی هر دو محیط فرهنگی و علمی را مدیریت کرد و تلاش نمود میان آنها توازن برقرار نماید.

سه: صفار قمی پس از دوره کلینی به رویکرد برقی بازگشت و صفات فرانسائی امام در اندیشه شیعه را توسعه بخشید که در کتاب بصائر الدرجات جلوه‌های آن آشکار است.

چهار: قرائت کلینی از آموزه امامت و اوصاف امام نماینده تام و کامل، نظریه شیعه در امام‌شناسی نیست؛ چراکه نظریه‌های متمایز و رقیب با آن در آثار پیش و پس از

الکافی وجود دارد؛ با این وجود دکتر گلیو، کلینی را آغازکننده یک تحول در نوع نگاه شیعیان به امام می‌داند.

پنج: بر اساس تحلیل دکتر گلیو، دوران کلینی که مصادف با آغاز غیبت است، شیعیان دو نوع نگاه به امام داشتند: بسیاری از ایشان در حیرتی عجیب به سر می‌بردند و گمان می‌کردند تنها باید دعا کرد تا این دوران به زودی به سر آید؛ این نگاه در واقع ناجیانه است و منتظر است امام به زودی جامعه شیعی را از اختناق و فشار نجات دهد. توصیف شیعیان حیرت‌زده در الغیبة نعمانی خواندنی و البته دلخراش است. کلینی نگاه دوم به امام را تأسیس کرد که ضمن حفظ نگاه ناجیانه به امام، نقش هم‌عرض دیگری را هم برای امام تعریف کرد که بر اساس آن، امام یک معلم معصوم است و احادیث ایشان این قابلیت را دارند که همچون عصر حضور، در عصر غیبت هم معیارها و کلیاتی به ما ارائه دهند که بتوانیم نظام اجتماعی خود را تنظیم کنیم.

دکتر گلیو تأکید دارد بین کتب اربعه، کلینی در برجسته‌کردن نقش معلمی و تعلیمی ائمه پیشتاز است و آثار دیگر در این مهم از او اثر پذیرفته‌اند.

شش: نگاه کلینی به جایگاه امام، بی‌شک در فقه امامیه نیز تأثیرهای جدی نهاد که به نظر گلیو اگر کلینی نبود، حوزه قم تحت تأثیر نگاه ناجیانه صرف به امام، فقه را ادامه نمی‌داد؛ چنان‌که اگر صدوق از قم خارج نمی‌شد و با شیعیان حیرت‌زده ماوراءالنهر مواجه نمی‌شد، هیچ‌گاه کتاب من لایحضره الفقیه را نمی‌نوشت. به عبارت دیگر تا وقتی عالمی تنها در قم است، چه بسا احساس گناه کند که در رسالت امام دخالت کند و بخواهد شئون جدید فقهی برای عالمان و امت تعریف کند؛ اما کلینی این تابو را شکست و فقه را براساس اقتضائات دوران غیبت امام تنظیم کرد و این نقش مهمی در کاستن از عناصر غلوآمیز از امام داشت که به تدریج به کلی هم در فقه حذف شد. بنابراین کلینی با کاستن از موعودگرایی محض شیعیان، آنان را قادر به بازیابی هویت مذهبی و اجتماعی خود کرد و آنان دوباره توانستند در جهان اسلام

نقش آفرینی کنند؛ مسئله‌ای که اگر محقق نشده بود، مدرسه بغداد هم در ادامه فعالیت‌هایش دچار مشکل می‌شد.

۳-۴. مارسین کاوسکی

دکتر مارسین کاوسکی در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ میلادی دو مقاله درباره الکافی کلینی منتشر کرد که ترجمه فارسی آنها در «مجموعه مقالات کنگره هزاره کلینی» آمده است. از نتایج مهم مقالات وی درباره الکافی کلینی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

یک: از برابری تحلیل توجه عالمان اهل سنت به جایگاه کلینی می‌توان به این نتیجه رسید که نام و آوازه کلینی به مثابه دانشوری سترگ در گفتمان‌های رقیب شناخته شده بود؛ از این رو سخن توهین آمیزی علیه کلینی در منابع غیرامامیه نمی‌توان یافت.

دو: کاوسکی به دفاع از جایگاه کتاب الروضة هم پرداخته است و دلایل تردید برخی از پژوهشگران همچون دکتر فؤاد سزگین را در انتساب این بخش به الکافی کلینی را ناکافی می‌داند.

سه: سویه‌ها و جلوه‌های اجتهاد در فقه کلینی در کتاب الکافی آشکار است. کاوسکی معتقد است هرچند کلینی به مصادر متعدد حدیثی دسترسی داشت و در یک موضوع قادر بود سی روایت نقل کند، فقط به نقل شانزده روایت بسنده کرده است و از گزارش احادیث دیگر اجتناب ورزیده است؛ این مهم نشان‌دهنده اجتهاد کلینی او در فقه است. بخشی از اجتهاد کلینی در نیمه پنهان الکافی است که در آن بازتاب نیافته است.

۳-۵. تمیمه دائو

تمیمه دائو (Tamima Bayhom-Daou) در رساله دکتری خود با عنوان The Imami Shii Conception of the Knowledge of Imam and the Sources of Religious Doctrine in the Formative Period: From Hisham B. Al-Hakam (d. 179 A.H.) to Kulini (d. 329 A.H.). (۱۹۹۶م) از جمله پژوهشگرانی است که تصویر دکتر امیر معزی از شیعه با تاکید بر

دو مؤلفه غلو و باطن‌گرایی را نقد کرد. دائو تلاش می‌کند نگاه‌گزینشی دکتر معزی به روایات الکافی را اثبات نماید؛ برای مثال دائو در مقابل دیدگاه امیرمعزی که معتقد است غلو و توجه به لایه‌های ناپیدای دین جریان پرزنگ و عمیق و اصیل در میان شیعیان است، نشان می‌دهد اتفاقاً غلو و باطنی‌گرایی در جدلیات اصحاب ائمه جایگاه اساسی نداشت. زمانی یک اندیشه را می‌توان باور عمومی دانست که در همه سطوح میان مردم درباره آن صحبت و اظهارنظر شود؛ وگرنه تا زمانی که بحث فقط میان نخبگان ردوبدل می‌شود، این ادعا که یک باور عمومی و رایج در جامعه است، نادرست است. طبعاً این مباحث رایج میان عموم شیعیان نبود؛ چراکه اگر بود، اولین موضع‌گیری را دستگاه حاکمیت داشت که همین ادبیات را دست‌مایه جدل و انتقام‌گیری از ائمه شیعه قرار می‌داد.

دکتر امیر معزی کتاب الحجة الکافی را شرح کرد و با عنوان «حجت خدا» (la preuve de Dieu) به زبان فرانسوی منتشر کرد. تصویری که وی از اسلام شیعی و به‌ویژه الکافی کلینی ارائه می‌دهد، تصویری باطن‌گرایانه و آمیخته به غلو است.

۳۶۲

آینه پژوهش | ۲۰۵
سال ۳۵ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳

دستاورد

بررسی آثار پژوهشی درباره الکافی میان خاورشناسان نشان‌دهنده آن است که ایشان هنوز در گام‌های نخست شناخت و ارزیابی این کتاب قرار دارند و دیرهنگام متوجه اهمیت آن شده‌اند. این مسئله نیز به دلایل کلی عقب‌ماندگی غرب در شناخت شیعه و منابع شیعه باز می‌گردد؛ چراکه تا قرن‌ها حدیث شیعه در جایگاه یک حدیث فرقه‌ای مطرح بود و نخستین شناخت خاورشناسان از اسلام، تنها قرائت رسمی آن در جهان تسنن بوده است. ریشه این مسئله نیز به رویکرد کارکردگرای برخی از مکاتب خاورشناسی برمی‌گردد که خاورشناسان لازم می‌دانند نتیجه هر پژوهشی را در بخشی از جامعه اعم از سیاست، اقتصاد، روابط اجتماعی و ... بروز دهند و به فواید مستقیم یا غیرمستقیم دست یابند. ادوار کافی پژوهی در غرب سه دوره را طی کرده است: فقر و بحران آگاهی: دوره اول از دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰، دوره آشنایی اجمالی با کافی و فقر اطلاعاتی است که در آن شناخت سطحی و فهرستی محض از کافی صورت گرفته

است. کتاب مذهب شیعه دونالدسون، تاریخ الادب العربی نوشته بروکلیمان و پس از او شاگردش ریتدر در این دوره قرار دارند که اوج آن را در کار فواد سرگین می‌توان مشاهده کرد. درنگ در بخش‌های محتوای کافی در دوره دوم است که تا سال ۲۰۰۰ ادامه دارد؛ در این دوره بخش‌هایی از کافی ترجمه و مطالعه شده است. مهم‌ترین شخصیت‌های این دوره نورمن کالدر و مارسین کاوسکی هستند. تمرکز بر کافی پژوهی با تغییر در رویکرد و مسئله، دوره سوم است که از ۲۰۰۰ آغاز شده و تا کنون ادامه دارد. در این دوره شاهد تحول در کافی پژوهی در برابر دوره‌های قبل هستیم، هرچند هنوز هم به مرحله بلوغ نرسیده است. آندره نیومن، اتان کلبرگ، مادلونگ مایکل کوک، رابرت گلیو در این دوره قرار دارند. پژوهش‌های خاورشناسان درباره الکافی فراگیر و همه‌جانبه نیست و به همه زوایای کافی پرداخته‌اند، بلکه بیشتر به جنبه‌های کلامی و اندکی هم فقهی این کتاب پرداخته‌اند. نکته دیگر اینکه پژوهش‌های خاورشناسان همسان نیست و خودانتقادی هم دارند. پیش‌بینی ما این است که در آینده با توجه به ضرورت شیعه‌پژوهی، نشاط علمی خوبی به وجود خواهد آمد؛ از این‌رو لازم است حوزویان به ترجمه و نقد این آثار بپردازند. کافی به عنوان منبعی بسیار مهم برای بازشناسی تشیع نخستین؛ کافی به عنوان بازتاب‌دهنده میراث مکتوب حدیثی شیعه؛ کافی به عنوان تبیین‌کننده حوزه حدیثی ری، قم و بغداد؛ کافی به عنوان بازتاب‌دهنده اعتقادات شیعیان؛ و کافی به عنوان مهم‌ترین منبع روایی شیعه مورد توجه خاورشناسان قرار گرفته است.

میان خاورشناسانی که به طور مستقل به کافی پرداخته‌اند، برخی متأسفانه با جزئی‌نگری برخوردی ناهمدلانه داشته‌اند و عده‌ای نیز خنثی عمل کرده‌اند. پایش و رصد، طبقه‌بندی و تحلیل، نقد و سنجش پژوهش‌های خاورشناسان درباره الکافی کلینی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و رسالت‌بایسته حوزه علمیه شیعه و حدیث‌پژوهان شیعی است.^۱

۱. گفتنی است این مقاله برآیند نشست علمی «الکافی و مستشرقان» از مجموعه نشست‌های دوره تخصصی «ده شب در محضر الکافی» است که از سوی مؤسسه علمی و فرهنگی امام هادی (ع) در زمستان ۱۴۰۲ شمسی برگزار گردید.